

حکایاتی از فضائل امام سجاد(ع)

هشام بن اسماعیل بن هشام که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود با اهل بیت رسول خدا (ص) بد بود و امام سجاد (ع) را بسیار اذیت می‌کرد.



عفو و گذشت

هشام بن اسماعیل بن هشام که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم مدینه بود با اهل بیت رسول خدا (ص) بد بود و امام سجاد (ع) را بسیار اذیت می‌کرد.

چون پس از عبدالملک بن مروان او از حکومت مدینه عزل شد، ولید بن عبدالملک دستور داد او را در يك محل عمومی نگاه داشته و ندا کردند هر که از وی شکایتی و یا در گردن وی حقی دارد بیاید و دادخواهی کند.

او گفت: از هیچ کس ترسی ندارم جز علی بن الحسین که به او اذیت کرده ام؛ امام صلوات الله علیه بر او گذشت که او را کنار خانه مروان نگاه داشته بودند، او به امام سلام کرد، حضرت به خواص خویش فرموده بود به وی متعرض نشوند.

آنگاه امام نه تنها متعرض او نشد، بلکه به وی پیغام فرستاد، اگر به مال احتیاج داری بگو ما قدرت دادن آن را داریم و از من و کسان من خاطر جمع باش.

هشام بعد از دانستن این مطلب فریاد کشید:

«#171&؛الله اعلم حیث يجعل رسالته»؛ ابن سعد در طبقات از عبدالله پسر امام (ع) نقل کرده چون هشام بن اسماعیل معزول شد،... پدرم ما را جمع کرد و فرمود: این مرد عزل شده و دستور داده‌اند که او را بر سر راه نگاه دارند تا هر که شکایت دارد از وی دادخواهی بکند کسی از شما متعرض او نشود.

گفتم: پدرجان! چرا نکنیم به خدا خاطره‌های تلخی از او داریم،

چنین روزی را آرزو می‌کردیم؟! فرمود: پسر عزیزم!

او را به خدا واگذاریم. عبدالله گوید: به خدا قسم کسی از آل حسین (ع) متعرض او نشد تا کارش به پایان رسید.

سیر الاثمه: ج 3 ص 199 تألیف سید محسن امین عاملی

بزرگواری و کرامت زمخشری در ربیع الأبرار نقل کرده: چون یزید بن معاویه مسلم بن عقبه را به جنگ اهل مدینه فرستاد و گفت: پس از شکست آنان، زنانشان بر سپاهیان شام مباح است (ولی به وی سفارش کرد که متعرض امام سجاد (ع) نشود).

علی بن الحسین (ع) در آن ماجرای شوم، چهار صد زن را با فرزندانشان و حشمشان تکفل فرمود، و آنها را با خانواده خود قرار داد و تا لشکریان مسلم در مدینه بودند آنها را اطعام کرد، یکی از آن زنان قسم خورد که در خانه پدرش و مادرش آن احترام را ندیده است که از آن حضرت دید.

سیر الاثمه: ج 3 ص 201 تألیف سید محسن امین عاملی

عبادت امام سجاد(ع) از زبان امام صادق(ع) روزی امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه ذکری به میان آورد و او را تعریف کرد و فرمود:

به خدا قسم علی بن ابیطالب لقمه حرامی در دنیا نخورد تا از دنیا رفت.

و هیچ وقت دو کار برای او پیش نیامد که خدا از آنها راضی بود مگر آن که سخت‌ترین آن دو را انتخاب نمود.

و هیچ گرفتاری برای رسول خدا (ص) پیش نیامد مگر آنکه برای رفع آن، علی بن ابیطالب را خواست زیرا که به او اعتماد داشت.

و هیچ کس از این امت طاقت عمل رسول خدا (ص) نیاورد مگر علی بن ابیطالب (ع)، و آنگاه که کاری انجام می‌داد خود را میان بهشت و جهنم می‌دید، ثواب خدا را امید داشت و از عقابش می‌ترسید.

هزار بنده آزاد کرد که در آزادی آنها رضای خدا را می‌خواست و همه آنها را با زحمت دست و عرق پیشانی خریده بود.

او به خانواده خویش روغن زیتون، سرکه و خرمان می‌داد (و خود نان جو می‌خورد)لباسش جز از کرباس نبود و اگر آستینش بلند بود، قیچی می‌خواست و اضافه آن را می‌برید، از فرزندان و خانواده‌اش در لباس و فقه علی بن الحسین از همه به او شبیه‌تر بود.

روزی پسر ابو جعفر (امام باقر (ع))، وارد محضر او شد. دید از عبادت به حالی رسیده که کسی به حال او نرسیده است.

رنگش از کثرت بیداری زرد شده، چشمانش از کثرت گریه جراحت سفیدی درآورده، پیشانی‌اش از کثرت سجده مجروح گشته، بینیش از کثرت سجده پینه بسته و ساق‌ها و پاهایش از کثرت ایستادن در نماز ورم کرده بود.

ابوجعفر(ع) فرمود: از دیدن حالش خودداری نتوانسته و به گریه افتادم، دیدم او به فکر فرو رفته است.
بعد از کمی به من متوجه شد و فرمود: پسر عزیزم بعضی از آن جزوه ها را که عبادت جدّ علی بن ابیطالب در آنها نوشته شده بود به من بده آنها را به محضرش آوردم مقدار کمی خواند.
بعد به حالت ناراحتی به زمین گذاشت و فرمود: 171#&من یقوی علی عبادۃ علی (ع)&؛ کی می‌تواند مانند علی بن ابیطالب عبادت و تهجد داشته باشد.
ارشاد مفید: ص 239